

چندسویگی معنایی آتش در معراج‌نامه تیموری

علی عباسی^۱، مرضیه پیراوی‌ونک^۲، محبوبه نیکونژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۰/۳

چکیده

معراج‌نامه تیموری، از نسخه‌های خطی ارزشمند و از منابع تصویری مهم برای فهم هنر دینی اسلامی است. عقاید، بینش و ایدئولوژی پدیدآورندگان این اثر به خوبی در آن متجلی شده است. وفور شعله‌های آتشین در نظام‌های نشانه‌ای تصویری این معراج‌نامه و اطلاق آن‌ها به چندین مدلول متفاوت و حتی گاهی متقابل، نگاره‌های معراج‌نامه تیموری را بیش از پیش متمایز کرده است. این مقاله، با تطبیق این عناصر درون‌متنی، به مطالعه مفاهیم مختلف آتش و چگونگی تغییر کارکرد معنایی آن در این معراج‌نامه پرداخته است و سعی دارد علاوه بر بررسی پیوند میان نار و نور در این نسخه، مراتب مختلف آتش در آن را نیز با بینش اسلامی نگارگر تیموری مطابقت دهد. همچنین معانی ضمنی متفاوت آتش در این نسخه خطی مصور، مسلماً نگارگر تیموری را وادار کرده است فرم و شکل آن را از نظر بصری تغییر بدهد. این پژوهش به مطالعه این مهم نیز خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: آتش، معراج‌نامه تیموری، نظام تصویری، نور.

مقدمه

معراج‌نامه تیموری یا میرحیدر را - که به احتمال بسیار برای دومین امیر تیموری، شاهرخ، در سال ۸۳۹-۸۴۰ هـ ق مصور شده است - میرحیدر شاعر به زبان ترکی جغتایی^۱ ترجمه کرده و مالک بخشی هراتی آن را به خط ترکی شرقی «اویغور»^۲ کتابت کرده است (سگای، ۱۳۸۵: ص ۸؛ Sims, Marshak and Grube, 2002, p.133). این معراج‌نامه مشتمل بر ۶۸ صفحه است، و ۶۰ نگاره دارد که در ۵۷ صفحه جای داده شده است؛ ۱۱ برگه از این نگاره‌ها فقط دارای متن نوشتاری است. این میزان تصویر به این معنی است که تقریباً هر صفحه یک نقاشی داشته باشد؛ چنین چیزی در مقایسه با نسخ خطی مصور دیگر به شدت زیاد است (Gruber, 2008, p.298). این نسخه خطی هم‌اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، و صاحب‌نظران تأیید کرده‌اند که

کارکردهای دینی آن بیشتر بر مبنای کتاب نهج‌الفرادیس محمدبن علی السرایبی است. نهج‌الفرادیس اثری است در قالب چهل حدیث که احتمالاً در طول فرمانروایی جانشین شاهرخ، سلطان ابوسعید گورکان، نقل و مصور شده و به شدت یادآور معراج‌نامه تیموری است (Gruber, 2009).

در معراج‌نامه تیموری، ابتدا جبرئیل بر بستر حضرت محمد(ص) نازل می‌شود و او را با خود به سفری شگفت‌انگیز به آسمان‌ها می‌برد. پیامبر(ص) سوار بر مرکب براق، عازم این سفر شبانه می‌شود. او پس از توقفی در مسجدالاقصی، آسمان‌های هفت‌گانه را به ترتیب مشاهده کرده، با فرشتگان مختلف و پیامبران پیش از خود ملاقات می‌کند. پس از رسیدن به عرش پروردگار و سجده او در برابر باری تعالی، به دیدار منزلگاه‌های بهشت و درگاه‌های مختلف دوزخ و ساکنان آن‌ها نائل می‌شود.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهیدبهشتی

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان m_nikoonejad@yahoo.com

یکی از ویژگی‌های شاخص *معراج‌نامه* تیموری، استفاده فراوان از رنگ درخشان طلایی است. نگارگر یا نگارگران این اثر، این رنگ را بیش از هر چیز برای شعله‌های آتش‌گونه به کار برده‌اند؛ البته آن نیز در یک معنای واحد نیست. به بیان دیگر، در این *معراج‌نامه*، دال آتش شامل مدلول‌های متعددی شده است و به مفاهیم مختلفی اطلاق می‌شود. چنین چیزی نشان‌دهنده اعتقاد هنرمند *معراج‌نامه* تیموری به جنبه‌های مختلف آتش و قایل بودن چندین مفهوم برای آن است. این پژوهش بیش از هر چیز به مطالعه نور و شعله‌های آتشین در *معراج‌نامه* تیموری می‌پردازد تا از این طریق، علاوه بر دستیابی به مدلول‌های مختلف آن، با استفاده از آتش و عناصر تصویری آتش‌گونه، به تفکر، باور و اعتقاد نگارگران آن و شیوه روایتگری آنان دست یابد. در نهایت، به بررسی این مهم خواهد پرداخت که کارکردهای متفاوت معنایی آتش در نظر هنرمند نسخه خطی، چگونه در بازنمایی بصری از آن تأثیر گذارده است؟

مراتب مختلف آتش در فرهنگ اسلامی - ایرانی و پیوند آن با نور

عنصر آتش که در میان عناصر چهارگانه (آب، باد، آتش و خاک) از همه لطیف‌تر و زیباتر است، از زمان‌های کهن میان طوایف هند و اروپایی محترم و مقدس بوده و بنیادی ایزدی دارد. در ایران، آن را مظهر ربانیت و شعله‌اش را یادآور فروغ خداوندی می‌خوانده‌اند (یا حقی، ۱۳۷۵: صص ۳۱ و ۳۲).

«اوستا (یسناوی ۱۷، بند ۱۱) پنج قسم آتش برشمرده و به هر کدام جداگانه درود فرستاده است: نخستین، آتش بزرگ است که به "آتش بهرام" معروف و در آتشکده‌هاست؛ دومین آتش، در بدن جانوران و کالبد آدمی است که از آن به حرارت غریزی تعبیر شده است؛ سومین آتش، در رستنی‌ها و چوب‌ها موجود است؛ چهارمین آتش، در ابرهاست که عبارت از برق یا همان آتشی است که از گرز تشر زبانه کشید؛ پنجمین آتش در عرش جاویدان و مقابل اهورا مزداست» (همان، صص ۳۲).

در *قرآن* نیز آتش ۱۴۵ بار آمده است. برخی آتش را بر حسب نوع و عوالم و ماهیت، به دو قسم مادی و معنوی

تقسیم می‌کنند و آیاتی از *قرآن* را که در آن‌ها از آتشی رویت‌نشده سخن به میان آمده است (نساء، ۱۰)، بیانگر آتش معنوی می‌دانند. کسانی هم آتش را با توجه به کارکرد آن، چند گونه معرفی کرده‌اند. از سوی دیگر، به تناسب عوالم هستی نیز آتش قابل تقسیم شدن به آتش دنیا، برزخ و قیامت است و هر یک از این‌ها، ویژگی‌های عوالم خود را دارند (مرکز فرهنگ و معارف *قرآن*، ۱۳۸۲: صص ۶۷ و ۶۹).^۳ کشف‌الاسرار گونه‌های مختلف آتش در *قرآن* را شش نوع بیان کرده است: آتش منفعت (واقعه، ۷۱)، آتش معونت (کهف، ۹۶)، آتش مذلت (ص، ۷۶)، آتش عقوبت (حج، ۷۲)، آتش کرامت (انبیاء، ۶۹) و آتش معرفت و هدایت (نمل، ۷) که عامه خلق از آتش منفعت مشیت یافتند.^۴ ذوالقرنین از آتش معونت، نظام ولایت یافت،^۵ ابلیس از آتش مذلت نعمت یافت،^۶ کافر از آتش عقوبت مزید عذاب یافت،^۷ ابراهیم از آتش کرامت و سلامت یافت،^۸ موسی از آتش معرفت و هدایت قربت یافت (مشرف، ۱۳۸۲: صص ۲۸۳).^۹

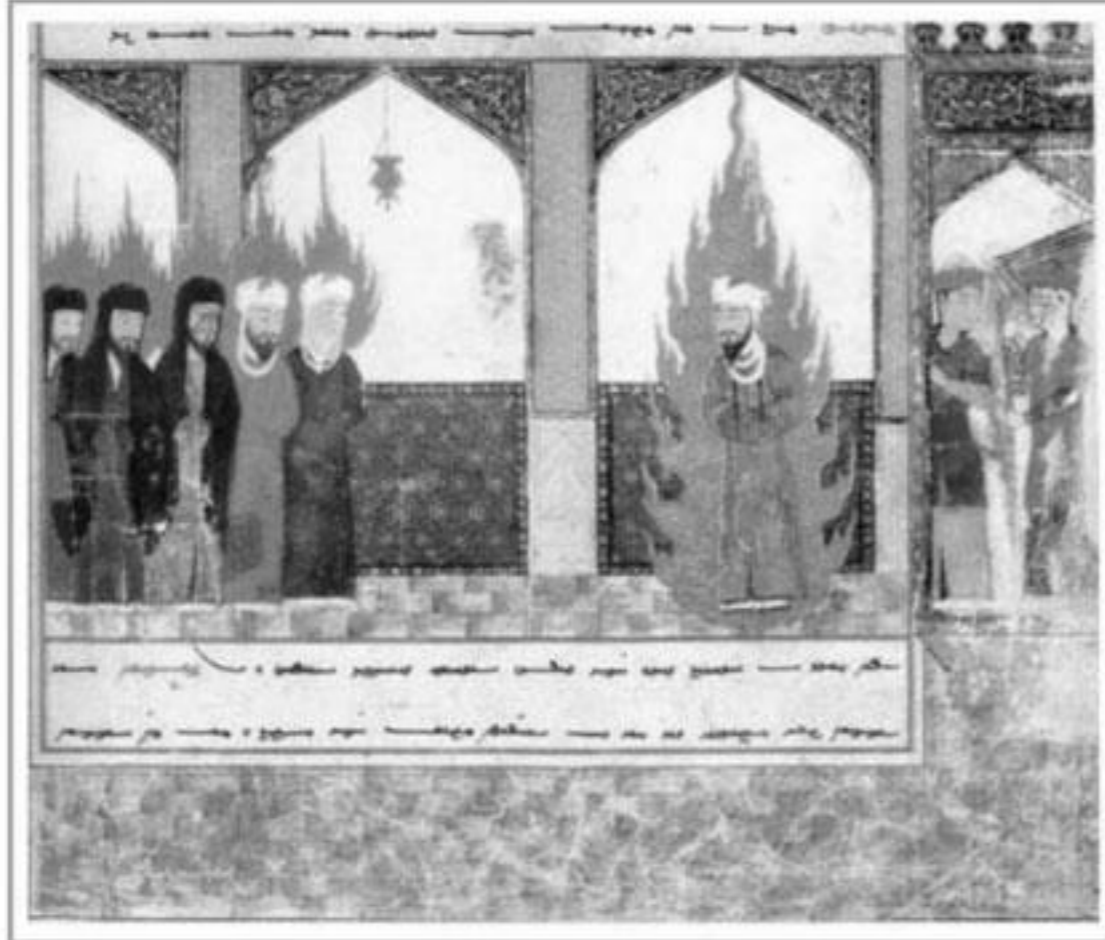
بنابراین، نه تنها در آیین زرتشتی، بلکه در فرهنگ و باور اسلامی نیز آتش به مفاهیم مختلفی اطلاق می‌شده و دارای مراتبی بوده است. البته متفکران و مفسران اسلامی این عنصر را بر اساس ماهیت، کارکرد، تناسبات عالم هستی و... به دسته‌های مختلف و متفاوتی تقسیم کرده‌اند. با توجه به یکی از ویژگی‌های اصلی عنصر آتش - که همانا تولید درخشش، نور و روشنایی است - همواره میان آتش و نور پیوندی عمیق و ناگسستنی وجود داشته است.^{۱۰} در *معراج‌نامه* تیموری نیز، آتش در وجوه مختلفی به کار رفته است؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها، مراتب مختلف نور است که به شکل شعله‌های آتشین طلایی به تصویر درآمده است.

مراتب نور در عقاید اسلامی و تجلی آن در *معراج‌نامه* میرحیدر

در آیات *قرآن*، جایگاه رفیع نور بسیار نشان داده شده است. عظیم‌ترین آیه *قرآن* درباره نور چنین می‌فرماید: «خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد. آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشنده از روغن درخت پربرکت زیتون که نه شرقی است و نه غربی، افروخته باشد. روغنش



تصویر ۱: سمت راست: قاب محرابی شکل ساحت درونی خانه پیامبر و شمسۀ مرکزی؛ سمت چپ: اولین نظام تصویری معراج‌نامه، نزول فرشته وحی بر محمد (ص) و بشارت او به سفر معراج (سگای، ۱۳۸۵)



تصویر ۲: ورود حضرت محمد (ص) به مسجدالاقصی و دیدار از پیامبران پیش از خود (همان)

روشنی بخشد، هرچند آتش بدان نرسیده باشد. نوری افزون بر نور دیگر، خدا هرکس را که بخواهد بدان نورراه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد زیرا بر هر چیزی آگاه است» (نور، ۳۵).

مصدق تام نور همان وجود است و خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور بوده، نوری است که به وسیله او آسمان‌ها و زمین ظهور یافته‌اند (بلخاری قهپی، ۱۳۸۴: ص ۴۵۶). همانندی بسیار عمیق و ناگسستنی مفهوم نور و وجود در عرفان اسلامی، مؤید این مطلب است که جریان وجود از سوی وجود مطلق متعال، به صورت نور جلوه کرده است و هر جا نشان از وجودی هست، نوری از انوار مشرقیۀ حضرت باری تعالی است (همان، ص ۴۴۹).^{۱۱}

بنابراین، خداوند یکی از نام‌های خود را در قالب نور بیان می‌کند. بسیاری از هنرمندان مسلمان نیز برای اشاره به این نام مبارک، از منبع تمام نورها یعنی خورشید «شمسه» استفاده می‌کرده‌اند. پس در هنرهای اسلامی، شمسه (طرح ستاره‌ای خورشیدمانند و نزدیک به دایره)، معمولاً نمادی از نور، الوهیت، وحدانیت و تداعی‌کننده خداوند سبحان است. شمسه بیشتر در تزئین آیات قرآن کریم یا در اولین صفحات کتاب به کار می‌رود. مراتب مختلف انوار حق تعالی به زیبایی در معراج‌نامه تیموری به تصویر درآمده است که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

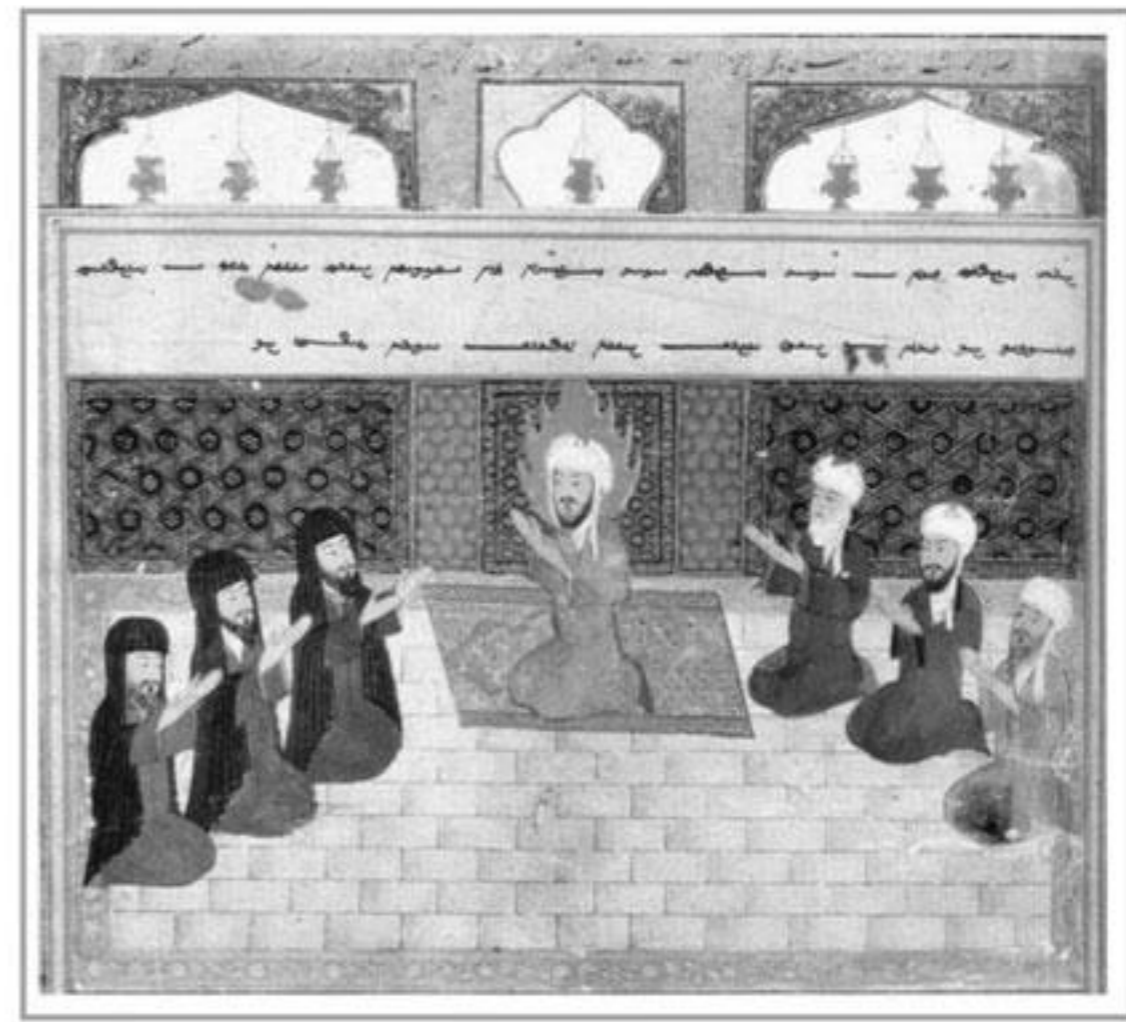
وجود شمسه در اولین نگاره از معراج‌نامه میرحیدر نیز دیده می‌شود. این شمسه با توجه به ترکیب مثلی که با دو کنشگر پیامبر و جبرئیل در ترکیب می‌سازد، همچنین با توجه به قرارگیری‌اش در رأس و قسمت فوقانی این ترکیب

مثلت‌گونه، بیانگر نیرویی مافوق آن‌ها و نشان‌دهنده خداوند و نیرویی الهی است که بر این رویداد عرفانی نظارت می‌کند. بنابراین در این نگاره، نشانه شمسه نمود و «نشانه‌ای استعلایی»^{۱۲} از وجود خداوند است.

پس وجود تنها از آن خداوندی است که به تمامی نور است و این نور مراتبی است دارد که در امثال و صور ظهور می‌کند. بنابراین، هر موجودی بهره‌ای از نور دارد، ولی بنا به مراتب وجودی عالم و حضور صور نورانی در عوالم مافوق، همچنین تأمل در این معنا که هر عالم رونوشتی از عالم بالاتر از خویش است، نور معیار اصالت وجود هر موجود می‌شود (همان، صص ۴۵۷ و ۴۷۱).

جالب است که در معراج‌نامه تیموری، مراتب نوری حق به‌گونه‌ای است که با نزدیک‌تر شدن پیامبر (ص) به خداوند و جدایی هرچه بیشتر او از عوالم ماده، برای او آشکارتر می‌شود. با توجه به سیر صعودی سفر رسول اکرم (ص) در آسمان‌های هفت‌گانه و ملکوت اعلی، نگارگر افزایش نور الهی و معنوی را با تراکم بیشتر ابرهای آتشین و پیچان طلایی نشان داده است. فقط در یکی از نگاره‌های نخستین این معراج‌نامه که پیامبر اسلام بعد از سفری کوتاه با براق، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی رفته، مورد استقبال و خوش‌آمدگویی پیامبران پیش از خود قرار می‌گیرد، نور معنوی خداوند، همچون نگاره نخست به‌گونه‌ای تمثیلی به تصویر درآمده و به شکل چراغی روشن است. این چراغ طلایی منفرد که از قوس سقف آویزان شده، همچون شمسه، نشانه‌ای متعالی از وجود نور و خداوند است. با این

تفاوت که شمسه تنها نمودی از نور الهی است؛ حال آنکه چراغ به منبع نور کوچک‌تری اشاره می‌کند، اما مقداری به ماهیت نوری خود نزدیک‌تر شده است و به آن توجه مستقیم‌تری دارد. بنابراین، چنین می‌توان گفت که طی گذار پیامبر اسلام (ص) از مکه به اورشلیم و پرواز بر فراز آسمان زمینی نیز پرتوی نور الهی، آشکاری بیشتری بر او پیدا کرده و مرتبه‌ای به اصل خود نزدیک‌تر شده است (از نمود شمسه به چراغ روشن طلایی).



تصویر ۳: نگاره نیایش حضرت محمد (ص) و پیامبران الهی در مسجدالاقصی (سگای، ۱۳۸۵)

بنا به قول صریح قرآن^{۱۳} و روایات، مسلمانان حضرت رسول (ص) را تنها کسی می‌دانند که در سفر شبانه معراج به نزدیک‌ترین مرتبت خداوند و انوار الهی رسیده است. بنابراین، در برخی از منابع مذهبی و ادبی، خورشید (آفتاب) را نماد پیامبر اکرم (ص) نیز ذکر کرده‌اند (خلج امیرحسینی، ۱۳۸۷: ص ۳۱ و ۳۲؛ خزایی، ۱۳۸۷: صص ۵۶-۶۱). مفسران در تفسیر آیات اول سوره ضحی، «الضحی» یا «نور بامدادی» را با وجود مقدس رسول خدا تطبیق داده‌اند. در حدیثی از پیامبر نیز نقل شده است: «من چون خورشید هستم و صحابه من نیز مانند ستارگان هستند» (شایسته‌فر و کیایی، ۱۳۸۴: صص ۲۹-۵۰). غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ) نیز قرآن را نور و پیامبر را سراج منیر می‌نامد؛ زیرا انوار حقایق و معارف، از وجود مقدس او بر افراد بشر وارد می‌شود. همچنین ارواح بشر و درجات آن‌ها (مراتب روح و قلب آدمی) را به مشکوه، مصباح، زجاجه و تعابیر دیگر آیه ۳۵

سوره نور مانند کرده است. بنابراین از دیدگاه او، روح مبارک پیامبر (ص) مانند چراغ است و این بر اساس آیه «و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا» (شوری، ۵۲) است که بیان می‌کند نور این چراغ از منبعی بالاتر گرفته شده است (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: صص ۴۶۱-۴۶۳)^{۱۴}.

بنابراین، گرچه هر موجودی بهره‌ای از نور الهی دارد، بهره‌مندی پیامبران و اولیا از آن بیشتر است. در واقع، «نور» صفت حق و صفت نازل شدگان حق (هم انبیا و هم کتب آن‌ها)^{۱۵} است (همان، ص ۴۵۵). خداوند به نور مردان و زنان با ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مؤمنین و مؤمنات صاحب نورند که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند...» (حدید، ۱۲).

چنانچه در نظام‌های تصویری معراج‌نامه میرحیدر نیز دیده می‌شود، انبیای الهی هاله مقدسی بر گرد سرشان دارند که نشان از نوری الهی و معنوی دارد. جالب است که در تمام نگاره‌ها، این هاله تقدس به شکل شعله‌های فروزان آتش‌گونه به تصویر درآمده است؛ اما نمایش نور معنوی پیامبران در یکی از نظام‌های دیداری این معراج‌نامه که نیایش حضرت محمد (ص) به همراه دیگر پیامبران در مسجدالاقصی را نشان می‌دهد، اندکی متفاوت است. در این نگاره، به ازای هریک از این انبیا، چراغی طلایی‌رنگ از طاقچه دیوار پشت آویزان شده است که بیانگر بهره‌مندی پیامبران و اولیای الهی از پرتو نور خداوندی است. تصویرگر با قراردادن این چراغ‌ها در خارج از کادر اصلی متن و جای دادن آن در قسمت فوقانی آن، به ارزش والای این نور اشاره کرده است.

همان‌طور که گفته شد، گرچه هر موجودی بهره‌ای از نور الهی دارد، بهره‌مندی پیامبران و اولیا از آنان بیشتر است؛ البته انبیا و اولیای الهی نیز در بهره‌مندی از نور با هم برابر نیستند. این تفاوت مقام آن‌ها در اکثر متون اسلامی، از جمله معراج‌نامه میرحیدر، وارد شده و به گونه‌ای است که هریک از آن‌ها با توجه به مرتبه‌شان، در هریک از آسمان‌های هفت‌گانه جایگاه و منزل دارند. پس پیامبرانی که مقام والاتری دارند، در آسمان‌های بالاتر منزل یافته‌اند. ترکیب مثلی در این نگاره، ارتفاع متفاوت هریک از این پیامبران از رأس این مثلث، و در نهایت جای‌گیری پیامبر اکرم در بالاترین مرتبه در ترکیب نیز بیانگر تفاوت

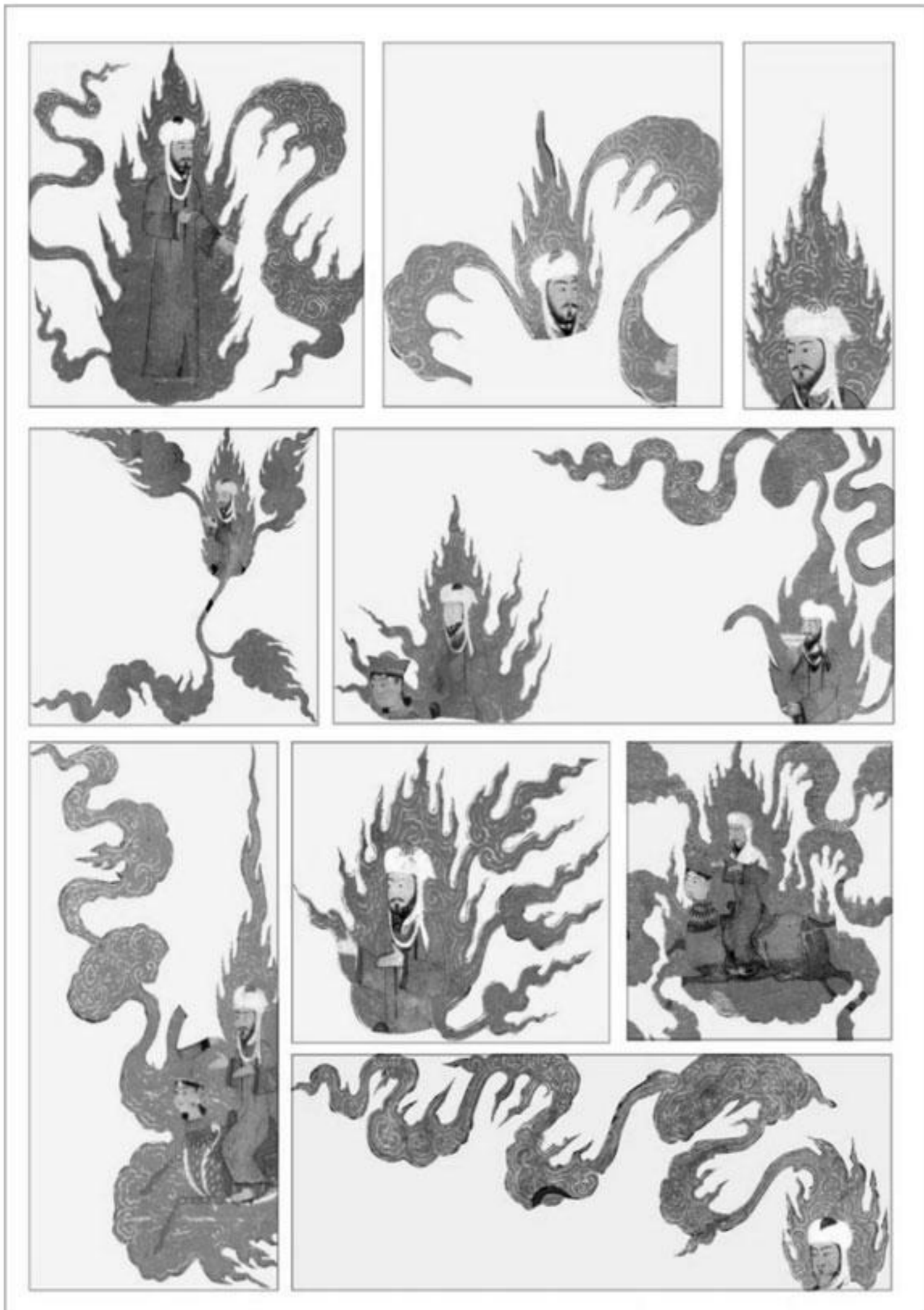
مقام و مرتبه آن‌ها و بهره‌مندی متفاوت آن‌ها از نور الهی است. همچنین در ترکیب این نگاره به‌واسطه جای‌گیری چراغ بالای سر پیامبر بر محور عمودی مرکز تصویر و قرارگیری آن در کادری منفرد، بر نور حضرت رسول (ص) تأکید شده است. علاوه بر آن، فقط فیگور رسول خدا (ص) هاله‌ای نورانی بر گرد سر خود دارد. در نگاره‌هایی که حرکت پیامبر را در عوالم الهی و آسمانی نشان می‌دهند، نور خداوندی از حالت تمثیلی بیرون آمده و به صورت آشکاری به شکل ابرها و هاله‌های فروزان آتشین به‌نمایش درآمده است. در مباحث ذیل به نمایش مراتب وجودی نور و پیوند آن با آتش در *معراج‌نامه* میرحیدر به تفصیل پرداخته شده است.

در *معراج‌نامه* تیموری نیز با توجه به مضمون مذهبی آن، انبوه فیگورهای پیامبران و گاهی فرشتگان را می‌توان مشاهده کرد که دارای این هاله آتشین طلایی‌رنگ هستند. با وجود این، نگارگران این نگاره‌ها در نمایش فرم و شکل آن ابتکار و خلاقیت از خود بروز داده‌اند. هنرمند این *معراج‌نامه* در نمایش هاله مقدس دورتادور حضرت محمد (ص) در بسیاری صحنه‌ها اغراق کرده، به طوری که گاهی این شعله‌ها تمام بدن او و گاهی مرکبش، براق را نیز احاطه کرده است. بنابراین، گرچه در این *معراج‌نامه* پیامبران دیگر نیز هاله مقدسی بر گرداگرد سرشان دارند، تشعشعات آن در قیاس با هاله نور پیامبر کمتر است. این امر از تفاوت درجات و مراتب انبیا ناشی می‌شود.^{۱۷}

هاله مقدس آتشین

هاله مقدس آتشین^{۱۶} دور پیامبران، اولیای الهی و قهرمانان - که از دیرباز در هنر تصویرسازی و نگارگری ایران دیده می‌شود - ریشه‌ای کهن دارند و برای نمایش فروغ ایزدی و نور معنویت دور سر ایشان نمایش داده می‌شوند.

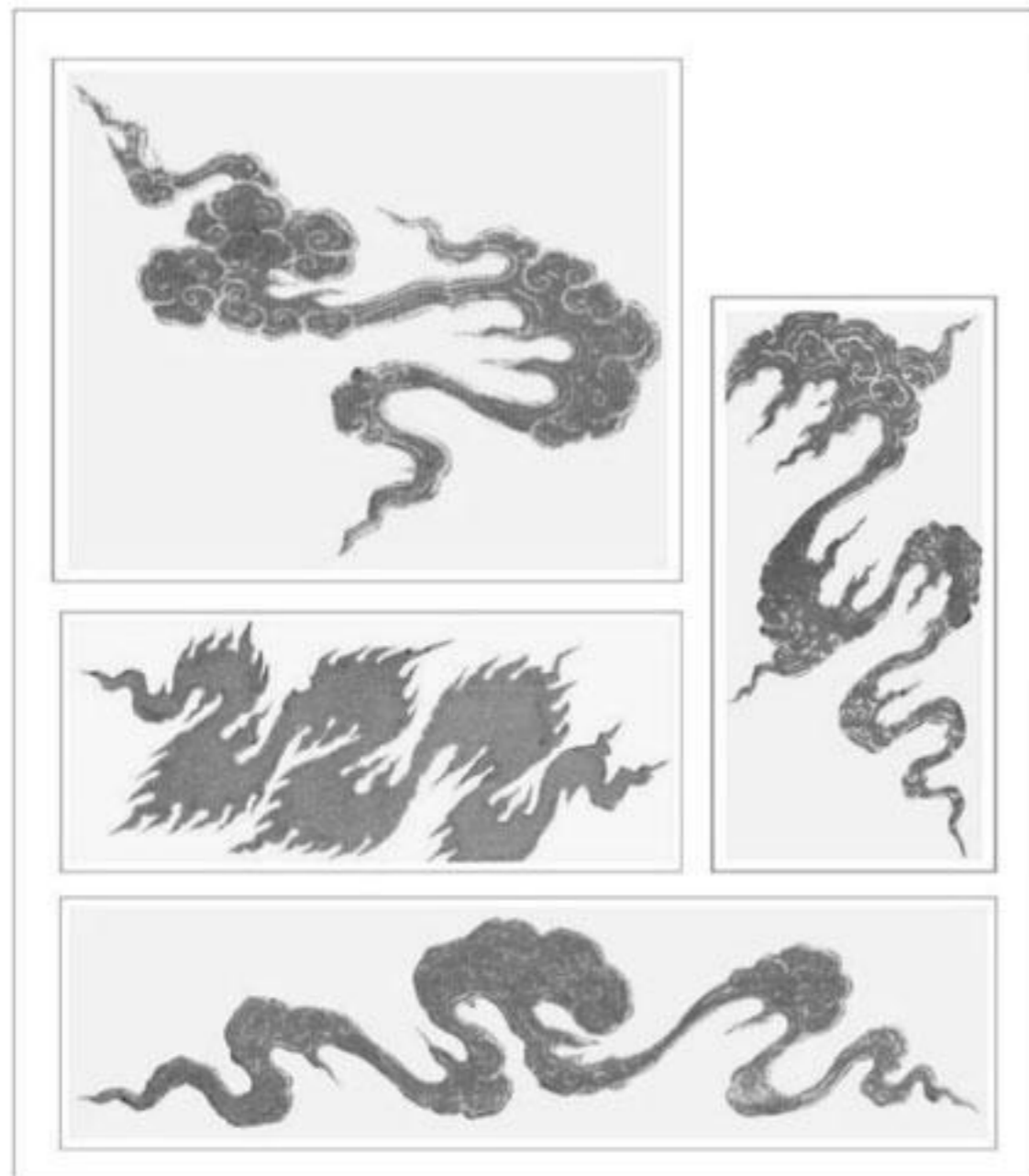
در *اوستا*، جوهر آتش موسوم به فر یا خره است و آن فروغ یا شکوه و بزرگی مخصوصی است که از طرف اهورامزدا به پیغمبر یا پهلوانی بخشیده می‌شود (یا حقی، ۱۳۷۵: ص ۳۲). «خره» یا «فره» یا «نور جلال» - که از اساسی‌ترین بخش‌های فلسفه سهروردی (به‌ویژه درباره «انسان نورانی») نیز به شمار می‌رود - همانند تشعشع جاودانی نورالانوار در میان تمامی عالم است و سالک باید بتواند این نور را دریابد (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ۴۷۷ و ۴۷۸).



جدول ۱: نمایش برخی هاله‌های نورانی و آتش‌گونه دور حضرت محمد (ص) در *معراج‌نامه* تیموری



تصویر ۴: سمت راست: پیامبر در میان فرشتگان و سوار بر براق در حرکت به سوی بیت المقدس در اورشلیم؛ ادامهٔ هالهٔ آتشین دور پیامبر که به صورت ابر طلایی آسمان را فرا گرفته است. (سگای، ۱۳۸۵)



تصویر ۵: سمت چپ: برخی ابرهای طلایی آتشین در آسمانها (همان)

به طور بصری نشان گذاری کرده است (Gruber, 2008, pp.303-304).

در نمایش این هالهٔ مقدس، فقط از رنگ طلایی استفاده شده است که در اطراف و درون آن قلم گیری های ظریفی مشاهده می شود. در جدول ذیل برخی از این هاله های تقدس دور پیامبر (ص) در *معراج نامه تیموری* به نمایش درآمده است. همان گونه که در این جدول نیز نشان داده شده، در برخی از تصاویر، هالهٔ آتشین دور پیامبر (ص) به شکل گیاه یا درختی درآمده است.^{۱۸}

ابرهای آتشین طلایی

عنصر آتش در این *معراج نامه*، تنها به هالهٔ نورانی تقدس دور پیامبران و برخی از ملائکه محدود نمی شود و همان طور که در بسیاری نگاره های آن نیز نشان داده شده است، شعله های آتشی نیز همچون ابرهایی طلایی در آسمان شناورند که نشان دهندهٔ نور تقدس و معنوی در آسمانها هستند. نکته قابل توجه آن است که در بسیاری نگاره ها این ابرهای طلایی از نور آتشین دور پیامبر ناشی شده و کل نگاره و ساحت آسمانی را احاطه کرده است. تداوم بخشی از این هالهٔ آتشین پیامبر به صورت ابرهای نورانی در برخی از تصاویر جدول ۱ نیز نشان داده شده است. با توجه به تغییر کارکرد این شعله ها از نور آتشین

دکتر کریستین گروبر در این باره می نویسد: نگارگر *معراج نامه* تلاش می کند تا وضعیت متعالی حضرت محمد (ص) را با نمایش دادن او با شعلهٔ درخشان طلایی در اطراف سرش، یا با پیامبری که شعلهٔ نورانی تمام بدنش را فرا گرفته است، منتقل کند. بحث دربارهٔ مقام والای پیامبر و بهرهٔ او از نور خداوندی، مفهوم رفیع «نور محمدی» را- که در منابع شرعی (مانند کتاب های حدیث و سیرهٔ النبیه ها)، تفاسیر و اشعار صوفی شرح داده شده است- تسلیم می کند. نور محمدی که در منابع نوشتاری به طور مکرر پدیدار شده است، به طور بصری از طریق هالهٔ طلایی که هنرمند در نقاشی های *معراج نامه* وارد کرده، منتقل شده است. البخاری، گردآورندهٔ نامی حدیث، دربارهٔ نور محمدی چنین می نویسد: پیامبر نوری در اطراف خود داشت که هنگامی که به تاریکی می رفت، همچون نور ماه می درخشید. نور محمدی به فراوانی در تصویرسازی ها، نه تنها به منزلهٔ نشانی بصری برای مرتبهٔ تقدس پیامبر، بلکه به مثابهٔ ابزاری رسمی برای جداسازی او نشان داده می شد. شعلهٔ فروزان چارچوب مناسبی را برای تأکید بر او خلق می کند؛ ابزاری تصویری که هم در متوجه کردن نگاه مخاطب و هم در تأکید بر ماهیت نخستین محمد (ص) مؤثر است. به طور خاص، موتیف طلایی مجلل محمد (ص) را مانند جبرئیل و دیگر پیامبران،

انبیای الهی به نور معنوی در آسمان‌های هفت‌گانه، در بسیاری نگاره‌ها در ظاهر آن‌ها نیز تغییر ایجاد شده و کاملاً به صورت ابر به‌نمایش درآمده‌اند.

نمایش آتش به نشانه افزایش نور ایزدی و عرش الهی

در جریان عروج پیامبر (ص) به آسمان‌های بالاتر، در بسیاری از صحنه‌ها بر تجمع نور و ابرهای طلایی افزوده می‌شود. به طوری که در آسمان هفتم، این ابرها به صورت کل واحد، تمامی ترکیب نگاره را احاطه کرده‌اند. دکتر کریستیان گروبر چنین می‌نویسد: رنگ آسمان‌ها عموماً آبی لاجوردی است؛ اما این رنگ در سیر روایی داستان دگرگون شده است. برای مثال، هنگامی که پیامبر به آسمان هفتم - که از نور ساخته شده است - می‌رسد، هنرمند آسمان را کاملاً با پیش‌های طلایی بی‌نظم پر کرده است؛ پیش‌هایی که تقریباً محمد (ص)، جبرئیل و براق را در خود فرو برده‌اند. نقش‌های طلایی پوشاننده، ترسی را که پیامبر در رسیدن به این آسمان احساس می‌کند، منعکس می‌نمایند. همچنین آن‌ها نه تنها نور درخشنده، بلکه الوهیت و سعادت جاودانی بالاترین فلک آسمان‌گونه را نیز مجسم می‌کنند (Gruber, 2008, p.308).

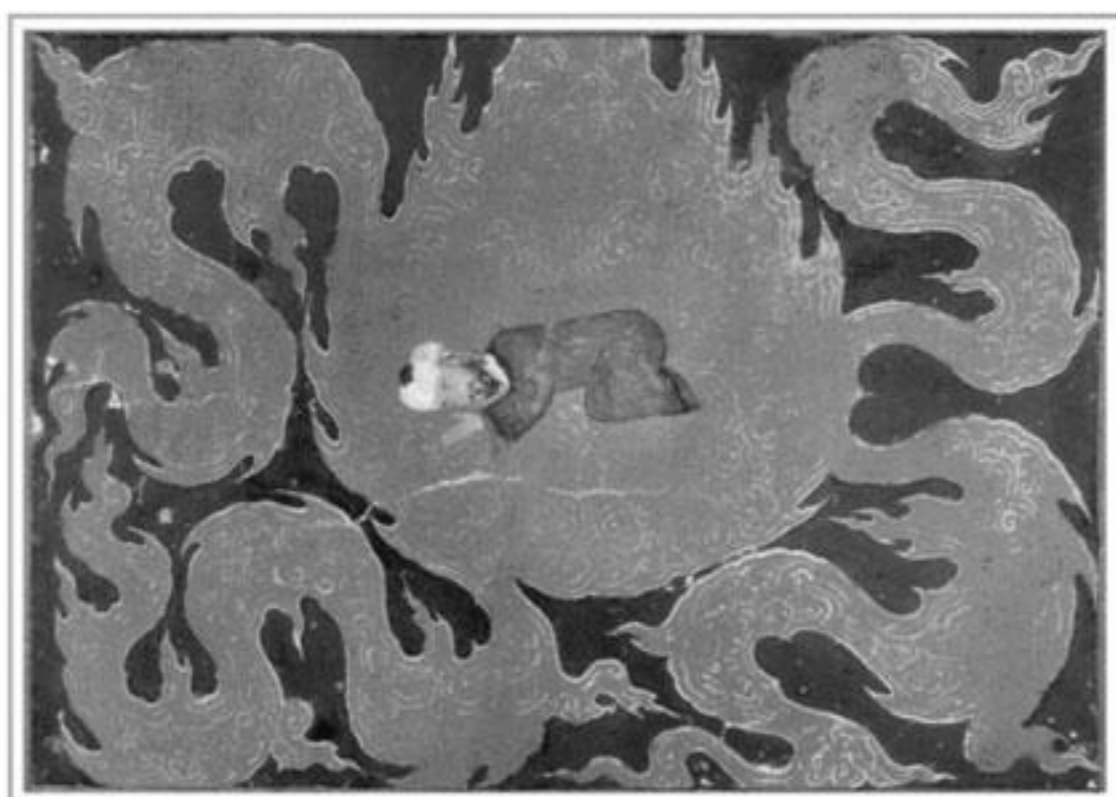


تصویر ۶: پیامبر سوار بر براق و به همراه جبرئیل، به سمت آسمان هفتم از جنس نور (سگای، ۱۳۸۵)

رسول‌الله با عروج از عوالم ماده و آسمان‌های هفت‌گانه، سرانجام در محضر خداوند حاضر شده، به عالی‌ترین مراتب

نوری حق‌نایل می‌شود؛ مرتبه‌ای که تا کنون هیچ انسانی به آن دست نیافته است.^{۱۹}

نگاره مقابل از نادرترین تصاویر معراج به‌شمار می‌رود که در آن محمد (ص) به صورت کاملاً منفرد و مجزا در مرکز ابرهای طلایی و در حالت سجده نمایش داده شده است. این نگاره دو بار در معراج‌نامه میرحیدر تکرار شده است (Grube, 1995, p.466).



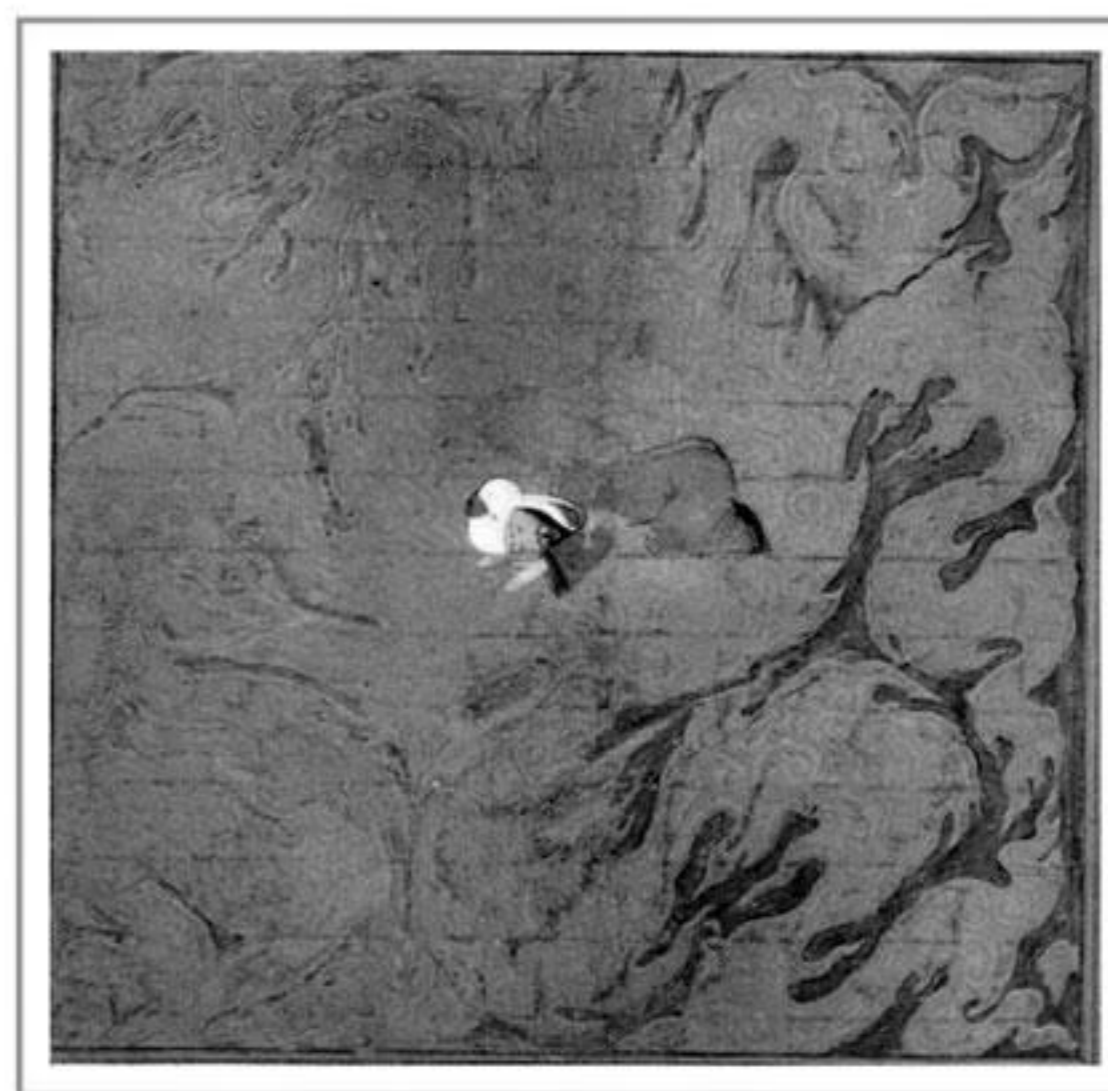
تصویر ۷: پیامبر (ص) در حال سجده در عرش الهی (همان)

اینجا او خود را در پیشگاه خداوند حاضر می‌بیند و در ستایش او به سجده می‌افتد. این نگاره واقعه رویاروی شدن پیامبر با قادر مطلق را نشان می‌دهد. او تنها و منفرد است؛ نه راهنمایش، جبرئیل، و نه پیامبران قبل از او، هیچ‌یک حضور ندارند؛ اگرچه متن همراه این نگاره فرشتگانی که او را احاطه نموده‌اند، به وضوح یادآوری کرده است. این فرشتگان از هیبت نزدیکی پیامبر به خداوند، با خواندن شهادت، گواهی می‌دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) فرستاده خداست. تصویر کردن چنین واقعه‌ای، رخدادی نادر و شاید بی‌نظیر است. فیگور کوچک پیامبر که بر ابر شعله‌ور طلایی و عظیمی به سجده افتاده است، با چهار نوار ابری بزرگ موج‌دار که از یک ابر مرکزی بزرگ‌تر سرچشمه می‌گیرد، احاطه شده و به‌طور مؤثر و زیبایی خلوت مردی را در رویارویی با خداوند منتقل می‌کند.

نقاشی ایرانی، به ندرت تأثیری متافیزیکی را این‌گونه نیرومند و با چنین ابزار ساده‌ای سند کرده و کمتر عبارتی از اسلام با چنین مفهوم عمیقی در یک تصویر ارائه شده است. اگرچه نگاره دراماتیک‌تری که در آن پیامبر با مرکوبی به نام براق از آسمان‌ها عبور می‌کند، چشم‌انداز

دینی مسلمانان را درخور شگفتی قرار داده است، این گونه تسلیم متواضعانه‌تر، به‌طور مستقیم‌تری ماهیت پیام اسلام را- که فرمان‌برداری از خواست خداست- ابلاغ می‌کند.» (Sims, Marshak and Grube, 2002, p.136-138)

پس‌زمینه آبی تیره این نگاره، به نشانه تیرگی و سیاهی شب است. گفته‌پرداز با نمایش نور درخشان ازلی و خداوندی در تیرگی و ظلمت، تبیینی زیبا را به‌وجود آورده است. چنین تبیینی به این معنا اشاره می‌کند که این نور عظیم در ظلمت شب رؤیت شده و پدیده‌ای جدا از نور خورشید در روز است.



تصویر ۸: مشاهده نور فروزان الهی در سفر شبانه معراج پیامبر (ص)، بعد از کنار زدن حجاب‌ها در برابر نور الهی (سگای، ۱۳۸۵)

سهروردی نیز در مقام کسی که نوشته‌هایش اثری عمیق بر فلسفه هنر ایرانی گذاشت و در نگرش به سرشت کامل، متأثر از عقاید هرمسیان بود، در کتاب *التلویحات* از نماز شگفت‌انگیز هرمس (هرمس از دیدگاه سهروردی همان ادریس پیامبر است) سخن می‌گوید؛ هرمسی که به تعبیری، نمونه همان سرشت کامل یا انسان نورانی است. نورانیت او به این است که هنگام شب، بر بارگاه خورشید و در معبد نور نماز می‌گذارد: «قام هرمس یصلی لیلۀ عندالشمس فی هیکل‌النور». در این روایت سهروردی، همه چیز نور است و انسان تبعی از آن. مفهوم خورشید نیمه‌شب، استعاره‌ای بسیار زیبا و نمایانگر هم‌نشینی نور و تاریکی و عدم تقابل ذاتی آن‌ها در عوالم فوقانی است،

همچنین این تصویر این معنا را که شب در مقابل خورشید لباسی عاریتی به تن دارد، نشان می‌دهد. نماز به درگاه خورشید اقامه می‌شود، در معبدی از جنس نور و نیز راه نجاتی که جز با هدایت نور گشوده نمی‌شود و شعاعی که جلوه جهت‌دار نور است و راهنمای عروج. بدین ترتیب، همه چیز در نور خلاصه می‌شود.» (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: صص ۴۷۵ و ۴۷۶).

آتش به‌مثابه حضور خداوند باری تعالی و عالی‌ترین مرتبه نور ایزدی

در دومین نگاره مشابه که مطابق با آیات ۷ تا ۹ سوره نجم (... و هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ)، فاصله پیامبر تا خداوند تنها به اندازه دو کمان می‌رسد، تقریباً همان صحنه قبل تکرار شده است؛ با این تفاوت که این ابرهای آتشین طلایی به‌صورت متراکم‌تری قرار گرفته و رنگ قرمز پس‌زمینه آن به نور و ابرهای طلایی بیشتر تأکید کرده است. دکتر گروبر در این باره چنین می‌نویسد: تنها خداوند در دستور ایکنوگرافیک نسخه خطی ظاهر نشده است. به احتمال بسیار به دلیل علاقه نداشتن هنرمند به قائل شدن جنبه انسانی برای خداوند به‌گونه‌ای تصویری بوده است. در عوض، با استفاده بسیار از طلا و تغییر رنگ آبی آسمان به پس‌زمینه قرمز فروزان، به حضور او اشاره شده است (Gruber, 1995, p.301).

در متن *معراج‌نامه میرحیدر* در فاصله بین این دو نظام تصویری (در این مقاله تصاویر ۷ و ۸)، به‌طور خلاصه چنین آمده است که هنگامی که پیامبر به مقام قرب می‌رسد (تصویر ۷)، پنجاه نوبت نماز در شبانه‌روز بر او و امتش واجب می‌شود. اما هنگامی که به مقام موسی بازمی‌گردد، حضرت موسی به پیامبر نصیحت می‌کند و از او می‌خواهد تا از خداوند در انجام این تکلیف تخفیف بخواهد؛ چراکه در نظر موسی، امت محمد نیز مانند امت او طاقت این تکلیف را نخواهند داشت. بنابراین، طی رفت و آمدهایی بین مقام عرش و مقام موسی، نمازهای پنجاه‌گانه به پنج نوبت نماز در شبانه‌روز کاهش می‌یابد. پس از آن نیز دوباره حضرت موسی از محمد (ص) می‌خواهد تا باز هم نزد خدا بازگشته، از او تخفیف بیشتری بخواهد؛ اما پیامبر (ص) بر این

دلیل که وجود او از جمع دو ضد (آتش و برف، گرما و سردی) تشکیل یافته، قابل توجه است. اما نکته مورد نظر این قسمت از پژوهش، تمایز ملائکه و به‌ویژه جبرئیل از پیامبران و فیگورهای انسانی است که گذشته از عنصر بال، در بسیاری از نگاره‌های این *معراج‌نامه*، با استفاده از پاهایی آتش‌گونه متفاوت شده‌اند.



تصویر ۹: فرشته نیمه‌آتش - نیمه‌برف در آسمان اول (سگای، ۱۳۸۵)

در این *معراج‌نامه*، نمایش پاهای آتش‌گونه برای اکثر ملائکه به تفاوت آن‌ها از انسان و به خلقت آن‌ها از نور اشاره دارد.^{۲۱} شعله‌ها و زبانه‌هایی که در قسمت پاهای این فرشتگان به تصویر درآمده، تنها آتش این *معراج‌نامه* است که به رنگ طلایی نیست و فقط در فرم، از شکل شعله‌های آتش تبعیت می‌کند. استفاده نکردن از رنگ طلایی در این زبانه‌های آتشین، از نظر تصویری نشان می‌دهد که این آتش در نظر نگارگر آن ارزش و اهمیت چندانی نداشته و می‌تواند به این مفهوم ضمنی باشد که خلقت فرشتگان از نور، به آن‌ها نسبت به انسان برتری نخواهد داد و انسان در صورت دستیابی به درجات والای معنوی، مقامی والاتر از فرشتگان خواهد داشت.

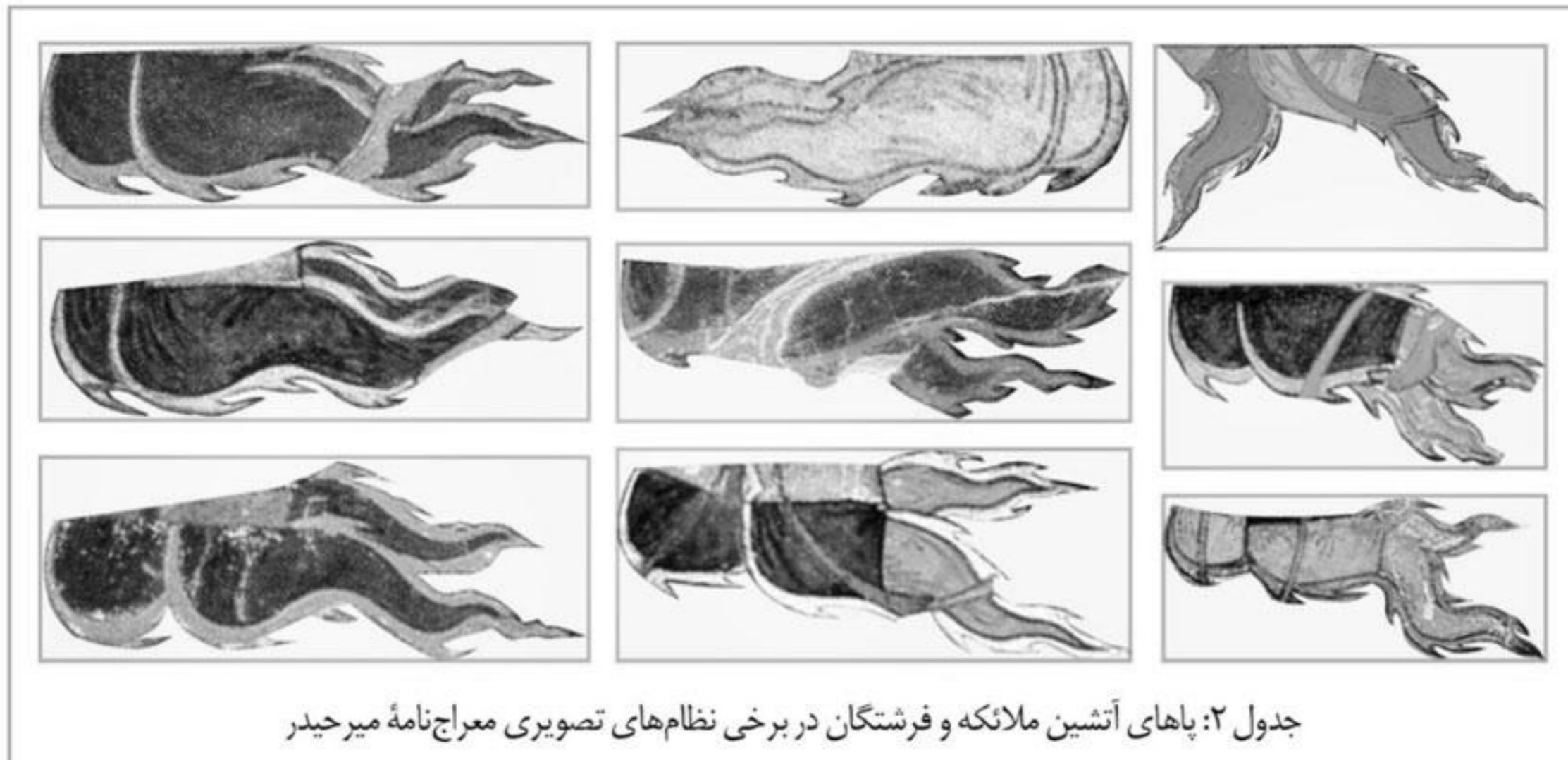
تکلیف صبر کرده، همان پنج نوبت نماز را می‌پذیرد. پس از آن، از خداوند مرحمتی را درخواست می‌کند. خداوند نیز در پاداش صبر او و در نتیجه درخواست پیامبر، او را از هفتاد هزار حجاب که در مقابل نور خداوندی بودند، می‌گذراند و او به نزدیک‌ترین مرتبه به خداوند می‌رسد (همان، پیوست ۱) ۲۰.

وقتی پیامبر به سریر الهی می‌رسد، متن نوشتاری بیان می‌کند که او به سجده می‌افتد و ستایشی را به خداوند عرضه می‌دارد. هنرمند به منظور ترسیم سطحی متفاوت و خدایی از هستی، آسمان‌ها را به رنگ قرمز درخشانی تصویر کرده است که با ابرهای درخشان طلایی - که شعله‌ور در اطراف پیامبر می‌چرخند - بر آن‌ها تأکید شده است. همان‌گونه که موتیف‌های کنایه‌ای حضور خداوند و سخن گفتن او با محمد (ص) را نشان می‌دهند، آن‌ها تصویرسازی الهی را تقدیم می‌دارند. خداوند بی‌شکل و غیرقابل مشاهده، و در عین حال حاضر است. وجود او در قالب رنگ‌مایه‌های طلایی و قرمز، به‌منزله وجود لمس و درک شدنی که با جنبش و حرارت تولید شده است، منتقل می‌شود (همان، ص ۳۰۸).

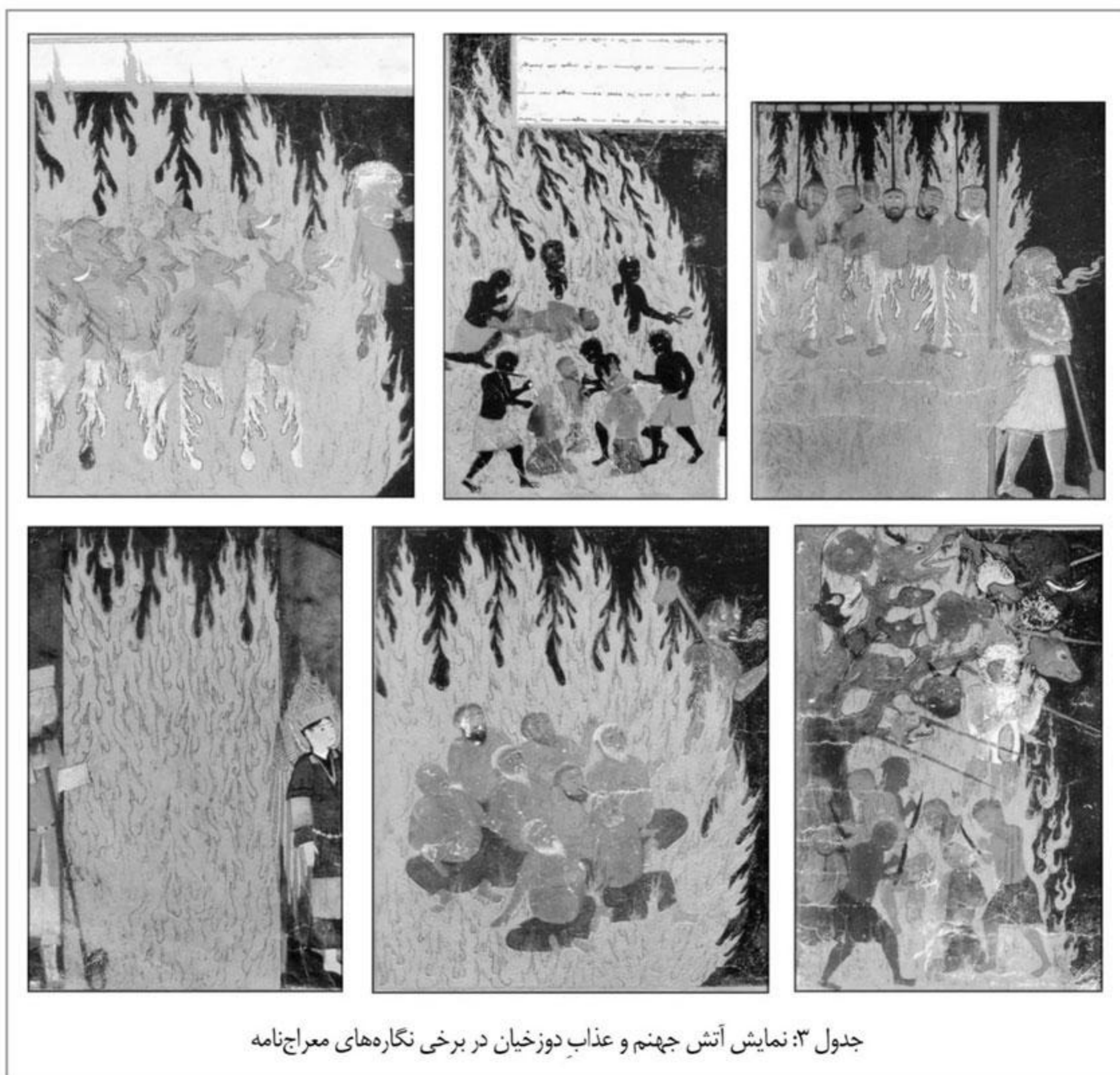
آتش و اشاره به جوهر اصلی فرشتگان

ملائکه در قرآن تشخیص دارند و ایمان به آن‌ها در ردیف ایمان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی واجب است (بقره، ۱۷۷ و ۲۸۵؛ نساء، ۱۳۶) (خرمشاهی، ۱۳۸۴: در توضیح آیه ۳۰ سوره بقره). فرشتگان به اشکال مختلف در آسمان‌ها به تسبیح و ذکر خداوند مشغول هستند و هر یک وظیفه‌ای برعهده دارند.

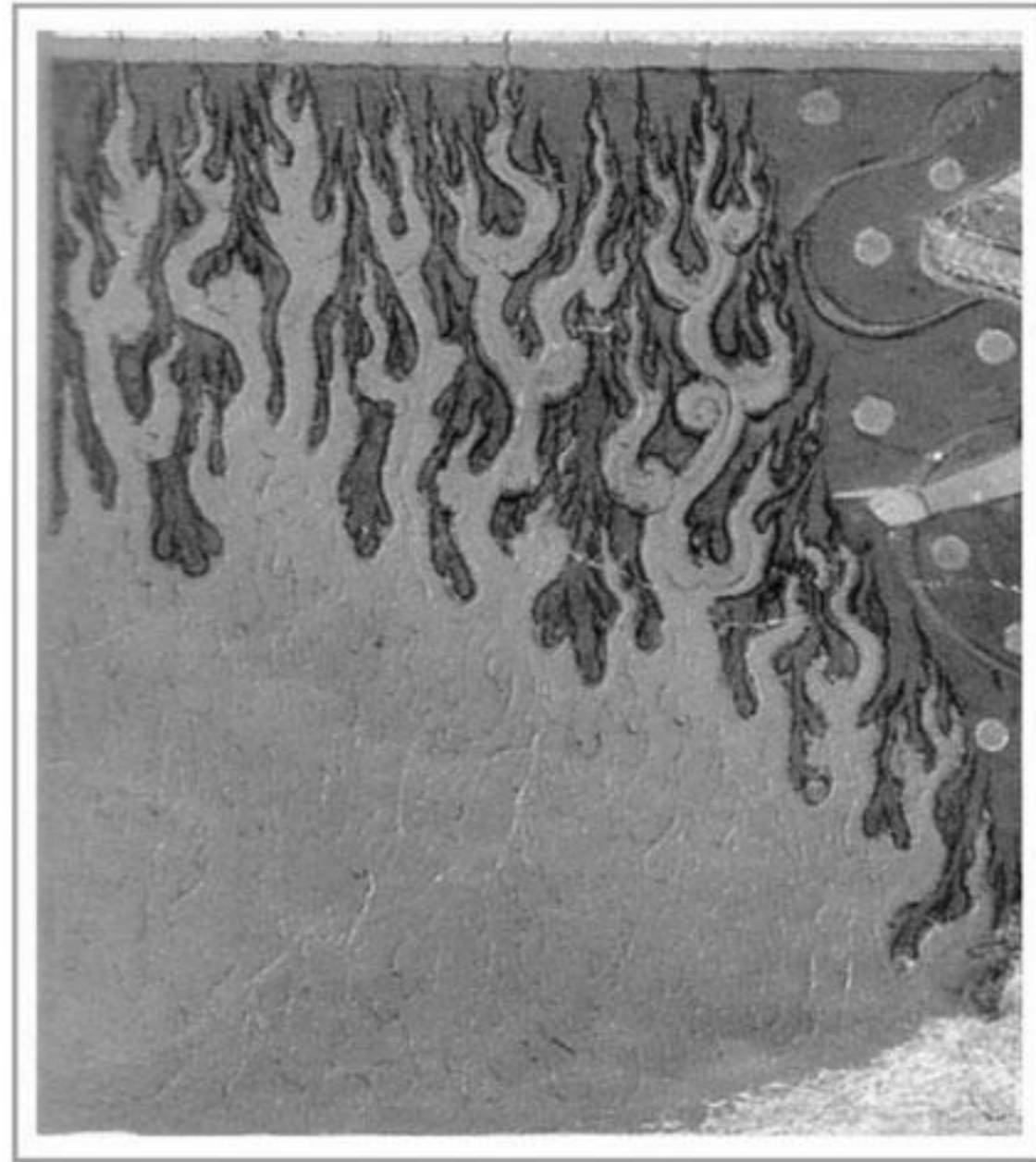
«در ماهیت فرشتگان و اینکه آن‌ها چگونه موجوداتی هستند، اقوال مختلفی است. اجمال اینکه آن‌ها موجوداتی غیرمادی هستند که قادرند خود را به اشکال مختلف درآورند و به همه منافذ، حتی جوف انسان راه یابند. نفوس ناطقه اگر صاف و خالص باشند، ملائکه، و اگر ناپاک و کدر باشند، شیاطین نامیده می‌شوند» (یاحقی، ۱۳۷۵: ص ۳۲۲). در *معراج‌نامه* میرحیدر نیز فرشتگان به اشکال مختلفی به تصویر درآمده‌اند. در میان آن‌ها فرشته‌ای با نیمی از آتش و نیمی از برف نمایش داده شده است. اگرچه وجود آتش در او به جوهر اصلی او که از نور است، اشاره ندارد، به این



جدول ۲: پاهای آتشین ملائکه و فرشتگان در برخی نظام‌های تصویری معراج‌نامه میرحیدر



جدول ۳: نمایش آتش جهنم و عذاب دوزخیان در برخی نگاره‌های معراج‌نامه



تصویر ۱۰: بر سواحل دریای آتش در آسمان پنجم (سگای، ۱۳۸۵)

در این نظام‌های تصویری، برای نمایش آتش، علاوه بر رنگ طلایی، از رنگ قرمز روشن نیز برای القای سوزاندگی و حرارت آن استفاده شده است. در مجموعه نقاشی‌های دوزخی، آبی لاجوردی و لاجوردی‌ها جای خود را به ترکیب عمیقاً ناراحت‌کننده مشکی زغالی، قرمز-نارنجی و طلایی داده است. پس‌زمینه هر نگاره سیاه‌گونه، سایه‌دار و شوم است. این از نظر بصری پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ به طوری که گویی حوادث در یک چاه نامحدود و ناامیدکننده اتفاق می‌افتند. در هر نگاره شعله‌های سوزان طلایی مشتعل شده‌اند. از نظر بصری، این شعله‌ها عذاب، دمای سوزان جهنم و اندوه گنهکاران شکنجه‌شده را منتقل می‌کند. همچنین این شعله‌ها پاسخی متقابل به سردی پس‌زمینه سیاه آن است. هنرمند از طریق سایه‌روشن دقیق و محدود تن‌های سیاه و گرم، جهنم را به مثابه مکانی سوزان و تاریک و تباہ به تصویر کشیده است (Gruber, 1995, p.308).

آتش برزخی

پیامبر در آسمان پنجم، بر سواحل دریای آتش قرار می‌گیرد. در متن *معراج‌نامه* در توضیح چنین واقعه‌ای آمده است: «به دریایی از آتش رسیدم. جبرئیل فرمود: در روز رستاخیز، این دریای آتش به جهنم ریخته خواهد شد و ساکنان دوزخ توسط شعله‌های آن عذاب خواهند شد» (همان، پیوست ۱). در نمایش این آتش نیز برای قلم‌گیری از رنگ قرمز استفاده شده است؛ رنگی که به ماهیت سوزندگی آتش اشاره دارد. اما این آتش، نسبت به آتش‌هایی که در *معراج‌نامه* بیانگر آتش دوزخ هستند، لهیب و زبانه‌های منظم‌تری دارد و در کل، برخلاف تصاویر دوزخی، موجب تشویش و هراس بیننده نخواهد شد. البته رنگ پس‌زمینه آبی این آتش نیز در کاهش القای سوزاندگی در مخاطب بسیار مؤثر است. این آتش به آتش گرم و سوزانی اشاره دارد که گرچه برای دوزخ مهیا شده است، ماهیت منفی ندارد. اشغال تمام عرض کادر نگاره با آتش و خارج شدن سر زبانه‌های آن اندکی به خارج از کادر تصویر، بیانگر عظمت و پهناوری این دریای شگفت، و بیش از هر چیز بیانگر عظمت خلقت‌های خداوند است.

در *معراج‌نامه* تیموری نیز همچون بسیاری از روایت‌های دیگر از معراج، چنین دیده می‌شود که فرشته جبرئیل در مراحل قرب به ادامه سفر معراج و همراهی با پیامبر قادر نیست و پیامبر به تنهایی در عرش خداوند حاضر می‌شود^{۲۲}. در برخی نگاره‌های دوزخی، از دهان فرشتگان محافظ و نگهبان جهنم نیز شعله‌های آتشین بیرون آمده است. البته این آتش به خلقت آن‌ها اشاره‌ای نداشته و به احتمال بسیار، هدف نگارگر از به تصویر درآوردن آن نمایش دادن افزایش عذاب دوزخ توسط نگهبانان آن، با دمیدن در آتش آن بوده است^{۲۳}.

آتش به نشانه ظلمت و عذاب دوزخ

«در عرف قرآن مجید به جهنمیان «اصحاب النار» گفته می‌شود» (حاج سیدجوادی، فانی و خرمشاهی، ۱۳۸۰، ج ۵: ص ۵۵۳). در قرآن و حدیث نیز واژه آتش، بیش از هر موضوع دیگر درباره عذاب آخرت به کار رفته است^{۲۴}. در احادیث اسلامی عذاب آتش با بیان و تشبیهات گوناگونی توصیف شده است. در پاره‌ای از آن‌ها چنین آمده است: «آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ج ۱، ص ۹۱). در قرآن، برخی از گناهان کبیره (همچون خوردن مال یتیمان) نیز به خوردن آتش تشبیه شده است^{۲۵}.

همچنین وجود دریای آتش در *معراج‌نامه* میرحیدر که در روایت‌های مختلف معراج از آن سخنی به میان نیامده و بنابراین عنصری جدید در این نسخه است^{۲۶}، بر عذاب سوزان دوزخ تأکید خواهد داشت؛ چراکه این دریای عظیم نیز با این همه شگفتی به دوزخ ریخته خواهد شد؛ در نتیجه، در نظر مخاطب این *معراج‌نامه*، عذاب سوزان آن هولناک‌تر و سخت‌تر مجسم خواهد شد.

نتیجه

آتش در فرهنگ ایرانی همواره عنصری مقدس بوده است و به مفاهیم مختلفی که مهم‌ترین آن تجلی نور خداوندی است، اشاره داشته. در تفکر اسلامی نیز به کارکردهای گوناگون و متفاوت آتش، از جمله آتش مادی و معنوی، یا آتش دنیا و آتش عقوبت دوزخی اشاره شده است. هنرمند *معراج‌نامه* تیموری عقاید ایرانی - اسلامی را در نمایش رازآمیز آتش به زیبایی تلفیق کرده است؛ به طوری که در اکثر تصاویر آن، بهره‌مندی پیامبران و اولیای الهی از نور معنوی و خداوندی به شکل هاله‌های آتشین گرد سر آن‌ها به‌نمایش درآمده یا افزایش نور الهی در آسمان‌ها با گسترش ابرهای پیچان آتشین طلایی در آن‌ها همراه شده است. در نهایت، در دو نگاره‌ای که پیامبر در برابر عرش پروردگار قرار دارد، با نزدیک‌تر شدن به قرب خداوند و فیضان انوار الهی، این بهره‌مندی به شکل تجمع شعله‌های آتش‌گونه - که سراسر نگاره را اشغال کرده - به نمایش درآمده است.

به طور کلی، در *معراج‌نامه* میرحیدر، آتش (با توجه به تجلی نور خداوندی یا بهره‌مند نبودن از آن) به دو دسته اصلی که عبارت‌اند از: نور (هاله تقدس، عوالم ماورایی و الهی، اجر معنوی، قرب و...) و ظلمت (عذاب دوزخ، دوری، عوالم پست) تقسیم می‌شود. در این *معراج‌نامه*، گرچه پیامبران و گاهی فرشتگان از انوار الهی بهره‌مند هستند، بهره حضرت محمد(ص) از آن بیشتر بوده است. چنین چیزی با افزایش هاله مقدس گرد سر او و تأکید بر آن در ترکیب نگاره حاصل شده است. همچنین در عوالم ماده و پست زمینی این نسخه خطی، نور خداوندی نسبت به عوالم فراتر و آسمانی تشعشع کمتری دارد و به‌گونه‌ای

است که در عوالم زمینی، نور خداوندی به‌گونه‌ای نمادین (نمایش نور به‌شکل شمس و یا چراغ آویزان از سقف) به کار رفته است؛ اما در عوالم آسمانی و الهی، شعله‌ها و ابرهای پیچان طلایی و افزایش آن‌ها در نتیجه گذر از مراتب فروتر، اشاره‌ای مستقیم به انوار الهی دارند. چنین چیزی می‌تواند بیانگر این مفهوم ضمنی باشد که عارف و سالک باید برای نایل شدن به قرب الهی، عوالم مادی را پشت سر بگذارد. همچنین مطابق با آیات صریح قرآن درباره دوزخ، هنرمند در نمایش عوالم فروزمینی جهنمی، آتش را به‌مثابه وسیله‌ای سوزان برای عذاب گنهکاران به کار گرفته است؛ البته رنگ سیاه پس‌زمینه مجموعه نگاره‌های دوزخی نیز می‌تواند بر فقدان نور الهی اشاره داشته باشد. اما آتشی که نشانگر خلقت و بهره‌مندی فرشتگان از نور الهی است، گرچه همچون هاله طلایی دور سرشان نشانگر تقدس آن‌ها و موجب تمایزشان از انسان‌ها است، به آن‌ها نسبت به انسان متعالی (در اینجا حضرت محمد(ص) و انبیای الهی) برتری خاصی نمی‌دهد؛ چرا که انسان با گذر از مراتب والای معنوی بیش از ملائکه از نور الهی بهره‌مند خواهد شد.

گذشته از این تقسیم‌بندی، آتش در *معراج‌نامه* میرحیدر به دسته فرعی‌تری نیز دلالت دارد. آتش به‌منزله عنصری معرفی شده است که ماهیتی بینابینی دارد: نه بنیادی خوب دارد و نه دارای اصلی بد است، نه مهتری و نه کهتری بخش است؛ این آتش همان است که نمایانگر برزخ (سواحل دریای آتش در آسمان پنجم) در *معراج‌نامه* است. آتش در این معنا، با توجه به ذات خود سوزان و فروزان است. گرچه مطابق با متن نوشتاری *معراج‌نامه*، در روز قیامت به دوزخ ریخته خواهد شد، وجود آن در این آسمان، تنها بیانگر عظمت نیروی الهی و شگفتی‌های آفرینش اوست.

همچنین در *معراج‌نامه*، آتش (با توجه به معانی مختلف آن) به گونه‌ای متفاوت بازنمایی شده است. نگارگر در نمایش هاله‌های مقدس و به‌ویژه هاله آتشین پیامبر - که به نور محمدی او اشاره می‌کند و در این *معراج‌نامه* در نمایش آن بسیار مبالغه شده است - تنها از رنگ خالص طلایی استفاده کرده است و گاهی قلم‌گیری‌های بسیار ظریفی به چشم می‌خورد.

افزایش نور معنوی در عوالم آسمانی نیز با استفاده از تجمع فرم‌های آتشین در بسیاری از نگاره‌ها نشان داده شده است. همچنین در اکثر آن‌ها، با تغییر فرم شعله و زبانه‌های آتش، نور به شکل ابرهای پیمان طلایی نمایش داده شده است. در دو نگاره‌ای که پیامبر خود را در عرش الهی حاضر می‌بیند، ابرهای طلایی، زبانه‌های آتشین فروزان‌تری دارند؛ با این تفاوت که در نگاره متأخرتر، با برداشتن حجاب‌های بیشتر در برابر نور خداوندی، رنگ آبی پس‌زمینه به رنگ قرمز درخشانی تغییر می‌یابد و زبانه‌های آتش نظم کمتری دارند و در نتیجه، خروشان‌تر به نظر می‌رسند. همچنین کادر مربعی و نسبتاً بزرگ این نگاره نسبت به نگاره قبل‌تر آن، مخاطب را وادار می‌کند در برابر عظمت صحنه و دیدار نمادین او

از خداوند لحظه‌ای مکث کند. آتش در نگاره‌های جهنمی نیز با زبانه‌ها و دورگیری‌هایی به رنگ قرمز متمایز شده است و رنگ سیاه پس‌زمینه بر هولناکی آن افزوده است. آتشی که به خلقت نخستین فرشتگان از نور اشاره دارد، به رنگ طلایی نیست، به رنگ‌های مختلفی به تصویر درآمده است و تنها از فرم زبانه‌های آتش‌گونه‌شان به عنصر آتش اشاره دارند. در بسیاری از صحنه‌ها، آتشی که نمایانگر آتشی است که در روز قیامت به جهنم ریخته خواهد شد، در مقایسه با آتش دوزخ، شعله فروزان منظم‌تر و میزان رنگ قرمز کمتری دارد. در نتیجه، با توجه به ماهیت بینابینی این آتش، درمی‌یابیم که سهمگینی آتش دوزخ را ندارد. همچنین رنگ آبی پس‌زمینه آن، مانع از القای ناراحتی و عذاب خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Chaghatay Turkish

۲. Uighur

۳. نویسندگان *وجوه القرآن*، برای نار و جوه متعددی مانند آتش جهنم (تحریم، ۶)، آتش معروف (بروج، ۵)، آتش آتش‌زنه (واقعه، ۷۱)، آتش درخت (یس، ۸۰)، مال حرام (بقره، ۱۷۴)، نور (طه، ۱۰)، دشمنی (مائده، ۶۴)، آتشی که قربانی را می‌سوزاند (آل عمران، ۱۸۳)، کفر (بقره، ۲۲۱) و اختلاف (آل عمران، ۱۰۳) ذکر کرده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ص ۶۸).

۴. آیا درباره آتشی که می‌افروزید، فکر کرده‌اید؟- آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟- ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار دادیم (واقعه، ۷۱-۷۳).

۵. [ذوالقرنین گفت:] قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آن‌ها را روی هم بچینید) تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: (در اطراف آن آتش بیفروزید) در آن بدمید (آن‌ها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت: (اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم (کهف، ۹۶).

۶. [شیطان] گفت: «من از او به‌ترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل» (ص، ۷۶).

۷. و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده می‌کنی، آنچنان که نزدیک است برخیزند و با مشیت به کسانی که آیات ما را بر آن‌ها می‌خوانند، حمله کنند! بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده (= دوزخ) که خدا به کافران وعده داده و بد سرانجامی است» (حج، ۷۲).

۸. (سرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش» (انبیاء، ۶۹).

۹. هنگامی که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم، (همین‌جا توقف کنید) به‌زودی خبری از آن برای شما می‌آورم، یا شعله آتش تا گرم شوید. - هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که «مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است (= فرشتگان و موسی) و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است» (نمل، ۷ و ۸). البته مفسران در اینکه آیا آنچه موسی دیده است، آتش حقیقی بوده یا نوری بوده که در نظر او آتش جلوه کرده، اختلاف نظر دارند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ص ۷۲).

۱۰. «راغب، نار را شعله‌ای قابل رؤیت معنا کرده و آن را با نور از یک ریشه دانسته که به طور معمول ملازمند و افزوده است که نور، توشه آخرتی و نار، توشه دنیایی است» (همان، ۶۷ و ۶۸). تقدّس و اهمیت عنصر آتش در حکمت اشراق نیز بی‌تأثیر نبوده است.

در این بینش فلسفی، مؤثر حقیقی وجود نور است. شرافت منصب خلافت، در عالم تقدس به نور اسپهبدی انسان، و در عالم عناصر به آتش محسوس اختصاص یافته است؛ یعنی نور در عالم نفسانی برابر آتش در عالم جسمانی قرار می‌گیرد (یا حقی، ۱۳۷۵: ص ۳۳).
۱۱. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ اشراق، (۵۴۹-۵۸۷ هـ) پس از غزالی مهم‌ترین حکیم نوری است که اساس حکمت او بر «نور» استوار است و همچون حکمای پیش از خود به نسبت ذاتی میان نور و عقل معتقد است. او ذات نور مطلق اول را منشأ تمام عالم گرفته است:

«ذات نخستین نور مطلق، یعنی خدا، پیوسته نورافشانی (اشراق) می‌کند و از همین راه متجلی می‌شود و همه چیزها را به وجود می‌آورد و با اشعه خود به آن‌ها حیات می‌بخشد. هرچیز در این جهان منشعب از نور ذات اوست و هر زیبایی و هر کمال، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری عبارت از حصول کامل به این روشنی است.»

او علاوه بر ذکر حدیثی از پیامبر (انّ العرش من نوری)، به نقل از ایشان، ادعیه‌ای را ذکر می‌کند که به حقیقت نوری حق اشاره دارد: «یا نور النور قد استنار بنورک اهل السموات و الارض و استضاء بنورک اهل الارض، یا نور کل نور، خامد بنورک کل نور- ای نورالانوار، همه موجودات آسمانی به نور تو منور شده و کسب نور کرده‌اند و همه اهل زمین از نور تو روشن شده‌اند، ای نور هر نوری، هر نوری در جهان در برابر نور تو خاموش نماید.»

و یا دعای «یا اسئلک بنور وجهک الذی ملاء ارکان عرشک- بارخدایا از تو مسئلت می‌کنم به حق نور روی تو، آن نوری که ارکان عرش تو را پر کرده است» (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ۴۷۳-۴۶۸).

۱۲. Transcendental Sign

۱۳. «در حالی که در افق اعلی قرار داشت- سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد- تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود- در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود، به بنده‌اش وحی نمود- قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت» (نجم، ۷-۱۱).

۱۴. غزالی تمامی اقسام روح را نور دانسته و برای هر کدام مرتبه‌ای قرار داده است. برای مثال، او روح عقلی را چراغ یا «مصباح» می‌داند که قادر به ادراک معانی شریف الهی است و پیامبران بهترین مصادیق واجدیت این «روح» هستند (همان، ۴۶۶ و ۴۶۷).

۱۵. اسلام نور است و مؤمنین هر کدام جلوه نور هستند. در قرآن کریم نور صفت تورات (مائده، ۴۴)، صفت انجیل (مائده، ۴۶) و صفت قرآن (مائده، ۱۵) ذکر شده است (همان، صص ۴۵۴ و ۴۵۵).

۱۶. Fiery Halo- Gold Halo- Flaming Blaze – Aureole

۱۷. شارح چنین شرح می‌دهد که: انبیا و اولیا در مقام دیدن نار و نور مراتب مختلفی دارند. خلیل نار را دید و آتش بر او سرد شد و سلامت گشت. کلیم آتش را نور دید و در میان نور بود و بدان پرداخت و خدا او را سرزنش می‌کند که به نور نپرداز، به روشن کننده نور مشغول شو؛ اما حبیب نار و نور را نشانش دادند و او را از حجاب نور و نار گذر دادند و بدون هیچ آتش و نوری، او را چندان نزدیکی بخشیدند که در نزدیک‌ترین مراتب، برافروزنده نور را دید و حبیب از مقام خلیل و کلیم و مقام دیگر انبیا برتر رفت تا جایی که بدون نیاز به واسطه وحی، هم کلام خدا شد و کسی ندانست ترجمان آنچه میان آن دو رفت، چیست (مشراف، ۱۳۸۲: ص ۲۳۹؛ به نقل از تفسیر تستری).

«در عرفان نظری، عروج به سوی عرش الهی به واسطه فیض الهی و با گذر از لطائف سبعة (لطائف هفت‌گانه) ممکن است. این عروج به دو صورت قوس نزول و قوس عروج نشان داده می‌شود. در قوس عروج، سالک از عوالم طبیعت، صورت، معنی، ملکوت، جبروت، لاهوت و هاهوت می‌گذرد و در قوس نزول از لطیفه حقیه محمدیه آغاز و با گذر از مراتب لطیفه روحیه داود، لطیفه سریه موسی، لطیفه قلبیه ابراهیم، لطیفه نفیسه نوح، به لطیفه قلبیه آدم می‌رسد» (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ص ۵۰۷).

«عروج و صعود سالک در وصل به اصل خویش با درنور دیدن این عوالم (صور نورانی) ضروری است» (همان، ص ۴۷۱). چنانچه در این معراج‌نامه و در مسیر نگاره‌های متوالی آن نشان داده شده است، جایگاه و ترتیب قرارگیری پیامبران در آسمان‌های هفت‌گانه به گونه‌ای است که رسول خدا (ص) در سیر صعودی خویش به ترتیب: حضرت آدم (آسمان اول)، یحیی و زکریای پیامبر (آسمان دوم)، یعقوب، یوسف، داوود و سلیمان (آسمان سوم)، اسماعیل، اسحاق، هارون و لوط (آسمان پنجم)، موسی، نوح و ادریس (آسمان ششم)، ابراهیم (آسمان هفتم) را ملاقات می‌کند. بنابراین، برخلاف دو نظر قبلی، حضرت ابراهیم جایگاه رفیع‌تری در این معراج‌نامه دارد، این امر با توجه به نبوت و امامت ابراهیم (ع) و جایگاه رفیعی است که خداوند در قرآن برای ایشان قایل است. [«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرای مسلمان بود و از مشرکان نبود» (آل عمران، ۶۷) و «اهل کتاب] گفتند: یهودی یا مسیحی باشید، تا راه

راست یابید. بگو: [نه،] بلکه آیین ستوده ابراهیم را پیروی می‌کنم و وی از مشرکان نبود» (بقره، ۱۳۵). بررسی علت نحوه جای‌گیری دیگر پیامبران در آسمان‌های هفت‌گانه در این *معراج‌نامه* در موضوع این مقاله نمی‌گنجد.]

۱۸. «در برخی از روایات ایرانی، آفرینش آتش با پیدایش رویدنی‌ها وابسته است. این رابطه نزدیک بین آتش و نبات، در تصورات اقوام هند و ایرانی، ناشی از آن است که این اقوام عادت داشتند آتش را از ساییدن دو قطعه چوب به یکدیگر به‌دست آورند» (یاحقی، ۱۳۷۵: ص ۳۲).

خداوند نیز در قرآن به‌صراحت به تولید آتش از درخت اشاره داشته، می‌فرماید: «همان کسی که برای شما از درخت سبز آتشی آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید» (صافات، ۸۰).

۱۹. «مفهوم و معنای «انسان نورانی» که حلقه‌ای واسط میان حقیقت معنا در عرفان اسلامی و تجلی آن در هنر ایرانی است، جایگاه و کارکردی متفاوت و ویژه دارد. انسان نورانی که در اصل با نور آغاز می‌شود، سالک و عارف کاملی است که سیر صعودی خود را از پست‌ترین عالم (یعنی ماده) آغاز کرده و به عالی‌ترین عوالم به‌انجام می‌رساند» (بلخاری‌قهی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۳).

۲۰. حدیث نبوی: «ان الله سبعین الف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها لاحرق سبحات وجهه کل من ادرکه بصره»؛ یعنی به حقیقت خداوند دارای هفتاد هزار پرده از نور و تاریکی است اگر آن‌ها را بردارد انوار ذات او تمام بینندگان را می‌سوزاند. (همان، ص ۴۵۹). «حجاب‌ها از نوراند، تا «ظلمت» الهی را مستور دارند، و از ظلمت‌اند، تا حجاب نور الهی باشند» (بورکهارت، ۱۳۶۵: ص ۱۴۶).

۲۱. پیامبر(ص) می‌فرماید: فرشتگان از نوری آفریده شدند و جنیان از شرار آتش و آدم از همان چیزی که (در قرآن) برایتان وصف شده است (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ص ۵۶۱۳).

۲۲. در بسیاری از روایت‌های معراج چنین بیان شده که جبرئیل در این مرحله به پیامبر فرموده است که اگر جلوتر بیاید، بال‌هایش خواهد سوخت.

۲۳. فرشتگان محافظ و مالک دوزخ در نگاره‌های *معراج‌نامه* بدون بال به‌تصویر درآمده‌اند و برخی بر این باورند که آن‌ها از جنیان، شیاطین و یا دیوها هستند؛ اما با توجه به قول صریح قرآن و بنا به تبعیت این *معراج‌نامه* از قرآن و احادیث (در بسیاری موارد)، به احتمال قریب به یقین در نظر هنرمند آن نیز آن‌ها فرشتگانی هستند که متناسی با وظیفه خود در هیبتی زشت و خشن به‌تصویر درآمده‌اند. «(و) بر آن (آتش)، نوزده (نگهبان گماشته) است - و ما نگهبانان آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم...» (مدثر، ۳۰-۳۱). حتی اگر (به احتمال بعید) در نظر نگارگر آن‌ها از جن باشند، از ماده آتش به‌وجود آمده‌اند. «و جن را پیش از آن (انسان)، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم» (حجر، ۲۷).

۲۴. «تار در قرآن یکصد و چهل و پنج بار به‌کار رفته است. از این تعداد ۲۶ بار به معنای آتشی غیر از جهنم است و در حدود یکصد و نوزده بار به معنای آتش جهنم و خود جهنم است» (حاج‌سیدجوادی، فانی و خرمشاهی، ۱۳۸۰، ج ۵: ص ۵۵۳).

۲۵. کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش دوزخ می‌سوزند (نساء، ۱۰؛ نیز رک. نساء، ۶؛ انعام، ۱۵۲؛ اسراء، ۳۴).

۲۶. البته در روایتی به دیدار پیامبر از دریا‌هایی از نور، دریا‌هایی از ظلمت و دریا‌هایی از برف اشاره شده است که پیامبر با دیدن این امور عجیب، در شگفت می‌شد و جبرئیل می‌گفت: شاد باش ای محمد و حق تعالی را شکر کن که تو را به این کرامت‌ها گرامی داشته است. پس حق تعالی او را به قوت و یاری خود در دیدن آن عجایب و یافتن آن غرایب قوت بخشید. همچنین جبرئیل می‌گفت ای محمد تو آنچه را می‌بینی عظیم می‌شماری ولی عظمت پروردگار تو آنچنان زیاد است که این‌ها در جنب عظمت او عظیم نمی‌نماید (مجلسی، ۱۳۷۶ ق: ص ۴۷۵).

منابع تصاویر

- سگای، ماری رز، (۱۳۸۵)، **معراج‌نامه سفر معجزه‌آسای پیامبر(ص)**، ترجمه مهناز شایسته‌فر، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی (مهاس)، تهران.

منابع

- بلخاری قهی، حسن، (۱۳۸۴)، **مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی**، سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، تهران.

- بورکهارت، تیتوس، (۱۳۶۵)، **هنر اسلامی زبان و بیان**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، سروش، تهران.

- خزایی، محمد، (۱۳۸۷)، **شمسه؛ نقش حضرت محمد(ص) در هنر اسلامی ایران**، کتاب ماه هنر، ش ۱۲۰، صص ۵۶-۶۱

- خلیج امیرحسینی، مرتضی، (۱۳۸۷)، **رموز نهفته در هنر نگارگری**، کتاب آبان، تهران.

- حاج‌سیدجوادی، احمد صدر، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، (۱۳۸۰)، **دایره‌المعارف تشیع**، شهید سعید محبی، تهران.

- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲)، **دایره‌المعارف قرآن کریم**، ج ۱، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم.

- سگای، ماری رز، (۱۳۸۵)، **معراج‌نامه سفر معجزه‌آسای پیامبر(ص)**، ترجمه مهناز شایسته‌فر، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی (مهاس)، تهران.

- شایسته‌فر، مهناز و تاجی کیایی، (۱۳۸۴)، **بررسی نمادهای نور و فرشته‌راهنما یا پیر فرزانه در فرهنگ ایران و نگارگری دو دوره تیموری و صفوی**، دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی، س ۱، ش ۲، صص ۲۹-۵۰.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۴)، **قرآن مجید**، (توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی)، جامی و نیلوفر با همکاری دوستان، تهران.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۷۶ ق)، **حیوةالقلوب (زندگانی حضرت محمد(ص))**، کاتب: حسن تقدیسی تفرشی، کتابفروشی و چاپخانه حاج محمد علی علمی، تهران.

- مشرف، مریم، (۱۳۸۲)، **نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی**، ثالث، تهران.

- ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۷)، **میزان‌الحکمه**، با ترجمه فارسی، دارالحدیث، قم.

- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵)، **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، ج ۲، سروش، تهران.

- Grube, Ernst. (1995), **Studies in Islamic Painting**, The Pindar Press, London.

- Gruber, Christiane. J, (2008). "The Timurid Book of Ascension (Mi'rajnama): A Study of Text and Image in a Pan-Asian Context", **Tauris Academic Studies**.

- Gruber, Christiane J, (2009), Me'raj (accessed June 1, 2011), Retrieved from:

<<http://www.iranica.com/articles/meraj-ii-illustrations>>

- Sims, Eleanor, Brois I. Marshak, and Ernst J. Grube, (2002), **Peerles Images**, Yale University Press, New Haven and London.